

خدا جون سلام به روی ماهت...

جادوی فوتبال ۱

داستان‌های واقعی اما باورنکردنی در دنیای فوتبال



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

مت اولد فیلید | بهنام جعفرزاده

جادوی فوتبال

داستان‌های
واقعی اما
باورنکردنی
در دنیای فوتبال

سرشناسه: اولدفیلد، مت

Oldfield, Matt

عنوان و نام پدیدآور: جادوی فوتبال ۱: داستان‌های واقعی اما باورنکردنی در دنیای فوتبال / نویسنده: مت اولدفیلد؛ تصویرگر: آلی مان؛ مترجم: بهنام جعفرزاده
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص؛ مصور.

شابک: -۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۲۴-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: داستان‌های واقعی اما باورنکردنی در دنیای فوتبال

موضوع: فوتبال - ادبیات کودکان و نوجوانان / Soccer - Juvenile literature

موضوع: فوتبال - داستان / Soccer stories (N. S. G.)

شناسه‌ی افزوده: مان، آلی، تصویرگر / Mann, Ollie

شناسه‌ی افزوده: جعفرزاده، بهنام، ۱۳۶۱، مترجم

رده‌بندی کنگره: GV۹۴۳

رده‌بندی دیویی: ۷۹۶/۳۳۴ [ج]

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۹۵۳۵۱

۷۲۶۲۰۱



انتشارات پرتقال

جادوی فوتبال ۱: داستان‌های واقعی اما باورنکردنی در دنیای فوتبال

نویسنده: مت اولدفیلد

تصویرگر: آلی مان

مترجم: بهنام جعفرزاده

دبیر مجموعه: میترا امیری لرگانی

ناظر محتوایی: آزاده کامیار

ویراستار ادبی: سعید متین

ویراستار فنی: سهیلا نظری

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - فاطمه ثابتی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: -۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۲۴-۰

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: کاج

صحافی: مهرگان

قیمت: ۷۳۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۶



۰۲۱-۶۳۵۶۶



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com



فهرست

۷	مقدمه
۹	فصل اول: جنگ و صلح
۳۷	فصل دوم: غلبه بر احتمالات
۷۵	فصل سوم: حیوانات حیرت‌انگیز
۹۳	فصل چهارم: بازگشت‌های باورنکردنی
۱۱۹	فصل پنجم: تو کی هستی؟
۱۴۱	فصل ششم: به عشق فوتبال
۱۶۱	پایان
۱۶۲	سپاسگزاری
۱۶۳	نام‌نامه‌ی فوتبالی



مقدمه

بعضی از طرفداران فوتبال خیال می‌کنند که همه‌چیز را درباره‌ی این ورزش می‌دانند، غیر از این است؟ انگار که همه‌ی اطلاعات جایی گوشه‌ی ذهنشان است، از ماشین محبوب روبرتو فیرمینو گرفته تا «ستاره‌ی بزرگ بعدی» نورث‌همپتون تاون (که اگر ذهنتان را مشغول کرده، باید گفت که منظور جی ویلیامز است).

اما اگر واقعاً می‌خواهید دوستان عاشق فوتبالتان را تحت‌تأثیر قرار بدهید، بفرمایید: این کتاب راست کار شماست. در ۱۶۰ صفحه‌ی بعدی، از عجیب‌ترین داستان‌های حقیقی فوتبال باخبر می‌شوید؛ داستان‌هایی که روحتان هم از آن‌ها خبر نداشته است. مانند داستان واقعی بزرگ‌ترین تیم تاریخ فوتبال زنان که آخرین بازی‌اش را در سال ۱۹۶۵ انجام داد، بازیکنی که در سال ۱۹۷۷ خودش را در زمین فوتبال به مردن زد و همین‌طور ماجرای هشت‌پایی که نتیجه‌ی همه‌ی بازی‌های آلمان در جام جهانی ۲۰۱۰ را به‌درستی پیش‌بینی کرد. بله، هشت‌پا.

احتمالاً همین حالا هم داستان‌های فوتبالی محبوب خودتان را دارید و می‌توانیم تا ابد بازی «پس چرا داستان... رو نگفتی؟» را ادامه بدهیم، اما اگر این کار را می‌کردیم، الان دیگر این کتاب در دست‌های شما نبود! پس بگذارید بگویم به نظر من **جادوی فوتبال** مجموعه‌ای است از بهترین و باورنکردنی‌ترین داستان‌های فوتبال.



در این کتاب فصل‌هایی داریم که مناسب همه‌ی طرفداران فوتبال است. فصل «جنگ و صلح» برای آن‌هایی است که می‌گویند فوتبال و سیاست از هم جدا هستند و فصل «غلبه بر احتمالات» برای آن‌هایی که فکر می‌کنند فوتبالیست‌ها زندگی راحتی دارند. شاید بخواهید درباره‌ی موجودات باهوشی بخوانید که عاشق فوتبال هستند، اما هیچ‌وقت پایشان هم به توپ نخورده است. خب، فصل «حیوانات حیرت‌انگیز» مخصوص شماست. یا شاید دلتان بخواهد داستان‌های افسانه‌ای تیم‌هایی را بخوانید که هیچ‌وقت تسلیم نمی‌شوند. در این صورت، فصل «بازگشت‌های باورنکردنی» را بخوانید. فصل «تو کی هستی؟» داستان حقه‌بازی‌های رازآلود و هویت‌های جعلی است و فصل «به عشق فوتبال» هم داستان بازیکنان نجات‌بخش و سرنوشت‌ساز را روایت می‌کند. کسانی هم که عاشق تمام چیزهای مربوط به فوتبال اند و هرچه داستان عجیب‌تر و شگفت‌انگیزتر باشد، از نظرشان بهتر است... می‌توانند از کل کتاب لذت ببرند!

امیدوارم این داستان‌ها باعث لبخند، هیجان و خنده‌ی شما بشوند و آن‌وقت بخواهید آن‌ها را با دوستان عاشق فوتبالتان به اشتراک بگذارید. چون جدا از زمان، تیم، مضمون یا مکان، همه‌ی این داستان‌ها دو ویژگی مشترک (واضح است که به غیر از خود فوتبال!) دارند:

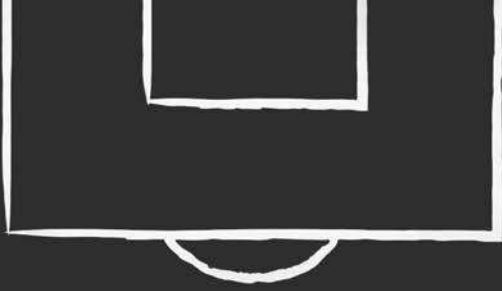
اول اینکه خواندنشان این فکر را به سرتان می‌اندازد که: «غیرممکن است! این داستان واقعتاً ندارد!»

و دوم اینکه وقتی به یاد می‌آورید همه‌ی این داستان‌ها واقعی‌اند، با خودتان می‌گویید: «وای! فوتبال واقعاً شگفت‌انگیز است!»

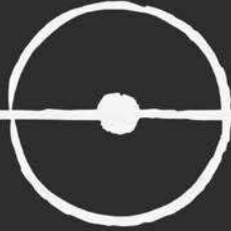
خوب است، نه؟

پس بزن برویم!





فصل اول



جنگ و صلح





آتش بس در روز کریسمس، ۱۹۱۴

فوتبال صرفاً یک بازی نیست. فقط گروهی از افراد نیست که در زمین به آن توپ گرد ضربه می‌زنند. فوتبال این قدرت را دارد که آدم‌ها را دور هم جمع کند، چه طرفدارانی باشند که تیم محبوبشان را تشویق می‌کنند، چه فوتبالیست‌های نوجوانی که در حیات پستی خانه با دوستانشان بازی می‌کنند. داستان‌های فوتبالی فوق‌العاده و شگفت‌انگیز زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند چطور فوتبال حتی دشمنان سرسختی مانند برزیل و آرژانتین یا گری نویل و جیمی کاراگر را متحد کرده است. اما داستانی که در تاریخ ماندگار شده، **آتش بس در روز کریسمس** است.

در یک روز تابستانی در اوت ۱۹۱۴، جنگ جهانی اول آغاز شد و هزاران سرباز جوان و شجاع بریتانیایی ثبت‌نام کردند تا برای دفاع از کشورشان علیه آلمان بجنگند. خانواده‌هایشان امیدوار بودند آن‌ها تا کریسمس به خانه برگردند، اما خیلی زود مشخص شد که جنگ خیلی بیشتر از این حرف‌ها طول خواهد کشید.

خب، اگر آن پدران و پسران نمی‌توانستند برای کریسمس به خانه برگردند، پس کریسمس باید به سراغشان می‌رفت. در دسامبر آن سال، دو و نیم میلیون نامه و چهارصد و شصت هزار بسته برای سربازان بریتانیایی‌ای که در جبهه‌ی غربی در بلژیک و فرانسه با آلمانی‌ها می‌جنگیدند، فرستاده شد. بسته‌ها پر از بازی، شیرینی، شکلات و شال‌های بافتنی برای گرم نگه داشتن سربازان در طول زمستان بودند. مردم بریتانیا در خانه‌هایشان به این فکر



می‌کردند که آیا عزیزانشان در روز کریسمس هدیه‌های خود را باز می‌کنند. یعنی نمی‌شد آن جنگ بی‌امان را، حداقل به مدت چند ساعت، متوقف کرد؟ سربازان و خانواده‌هایشان به آرزوی خود رسیدند. در شب کریسمس، افسری آلمانی وارد «منطقه‌ی بی‌طرف»، جایی بین سنگرهای دو لشکر، شد تا به بریتانیایی‌ها پیامی بدهد. او خواستار آتش‌بس شد تا همه بتوانند در آرامش کریسمس را جشن بگیرند. بریتانیایی‌ها موافقت کردند و سربازان خسته‌ی هر دو طرف سلاح‌هایشان را بر زمین گذاشتند. همه‌شان دل‌تنگ خانه بودند و دیگر طاقت جنگیدن نداشتند. تنها خواسته‌شان این بود که سربازهای کشته‌شده را به خاک بسپارند و سپس کمی استراحت کنند و خوش بگذرانند. با غروب خورشید و فرارسیدن شب، آلمانی‌ها شمع‌ها را روشن کردند و سرودهای کریسمسی مانند «اشتِلا ناخت»^۱ را خواندند. سربازان بریتانیایی که آن آهنگ را شناخته بودند، ترانه را به زبان خودشان خواندند: «شب آرام!» حتی در میانه‌ی آن جنگ خشونت‌بار، این سرود یادآوری زیبایی بود که نشان می‌داد حتی در دل نبرد هم امکان برقراری آرامش و صلح وجود دارد و انسان‌ها می‌توانند همچون دوست، نه دشمن، کنار هم جمع شوند.

این دوستی و صمیمیت در صبح روز کریسمس هم ادامه پیدا کرد. حتی بعضی از سربازان با بی‌خیالی در «منطقه‌ی بی‌طرف» قدم می‌زدند. این منطقه معمولاً خیلی خطرناک بود، چون از هر دو سنگر به آن شلیک می‌شد، اما نه در آن روز بخصوص. برعکس، سربازان بریتانیایی و آلمانی در وسط میدان جنگ باهم دیدار و هدایایی ردوبدل کردند، باهم عکس گرفتند و به سربازهای زخمی یکدیگر هم رسیدگی کردند. برای اولین بار بعد از چند ماه، صدای گوش‌خراش شلیک تفنگ‌ها جای خود را به گفت‌وگو و خنده داد.

و... فوتبال! بله، این‌طور که تعریف کرده‌اند، در بعضی نقاط جبهه‌ی غربی،

۱. Stille Nacht؛ سرود کریسمسی بسیار محبوب که مردم در کشورهای مختلف آن را به زبان خود بازخوانی کرده‌اند. عنوان این ترانه به معنای «شب آرام» است.

